«جنگ ترکیبی ۱۴۰۱، گذری بر برنامه‌ریزی‌ها و توهم‌پردازی‌ها» در گفت‌وشنود با دکتر مجتبی سلطانی

اپوزیسیون واقعی تجزیه‌طلب و آدم‌کش نمی‌شود!

سمانه صادقی

در واپسین روزهای سال و در تحلیل جنگ ترکیبی ۱۴۰۱، با دکتر مجتبی سلطانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و تحلیلگر مسائل سیاسی به گفت‌وشنودی مبسوط نشسته‌ایم. وی در این مصاحبه پرنکته، با اشاره و ارجاع به پیشینه هر یک از گروه‌های به اصطلاح اپوزیسیون خارج و داخل، ماهیت، توان و فرجام هر یک را به تحلیل نشسته است. با سپاس از استاد که پذیرای این گفت‌وشنود شد و نهایتاً متن کامل آن را مورد بازخوانی قرار داد.

جریانی که امروزه در خارج به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی ساماندهی شده تا چه حد شانس موفقیت دارد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. پیش از طرح این سؤال، مناسب است ماهیت جریانی که به عنوان اپوزیسیون خارج از کشور نامیده شده، تبیین شود. معمولاً اصطلاح «اپوزیسیون» تعبیر محترمانه‌ای است که در عرف و علوم سیاسی در مورد گروه‌ها و جریان‌های قانونی مخالف دولت یا بخشی از یک نظام به کار برده می‌شود. بنا به تعریف، اپوزیسیون، مجموعه گروه‌ها و جریان‌های قانونمند و با تکیه بر آرای عمومی یا پایگاه اجتماعی چشمگیر هستند که می‌کوشند تغییراتی مطابق قواعد قانونی و در چارچوب منافع ملی در داخل یک کشور ایجاد کنند، اما آن چیزی که الان در خارج از ایران به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی مشهور شده، این ویژگی‌های اساسی را ندارد. در واقع این جریان، فاقد ریشه عمیق و پایگاه اجتماعی اصیل، اساساً در پی صدمه زدن به منافع و امنیت ملی و نابودی تمامیت ارضی کشور است. در واقع، این جماعت متشتت ظاهراً به هم پیوسته که به نام اپوزیسیون موسوم و معروف شده، یک جریان پوچ، پوک، پوسیده، پلشت و ایران‌ستیز است که رهبرانش، هدف و برنامه‌ای جز ویران کردن ایران ندارند. این جریان را می‌شود به عنوان مجموعه‌ای از نیروهای دست‌آموز دشمنان ملت ایران برشمرد که دچار دنائت وجودی و رذالت رفتاری و خباثت اخلاقی هستند؛ جریانی که عمیقاً دچار انحطاط فکری و فاقد اصالت، مشروعیت و شرافت است. برای مجموعه افراد و گروه‌هایی که در خارج از کشور، کارشان مکمل و بخشی از برنامه دشمنان ایران است، نمی‌شود هویت مستقلی قائل شد چراکه آنها، زاییده و زائده نیروهای دشمن هستند. آنها گروه‌ها و مجموعه‌ای از کسانی هستند که جز وابستگی، انحطاط، اوباش‌گری و پیروی از خواسته‌های بیگانگان برای رسیدن به منافع پست و مستهجن فردی، هویت و هدف دیگری ندارند. در این شرایط، سه طیف اصلی در مجموعه موسوم به اپوزیسیون خارج از کشور، نقش‌آفرینی اصلی را برعهده دارند: ۱- سلطنت‌طلبان تروریست خائن، وطن‌فروش و جنایت‌پیشه. ۲- تروریست‌های تجزیه‌طلب که تاکنون برای تکه‌تکه کردن پیکر ایران، از هیچ جرم و جنایت و رذالتی ابا نداشته‌اند. ۳- سازمان تروریستی منافقین موسوم به مجاهدین خلق که در آدم‌کشی، داعشی‌گری و پستی سیاسی، گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند! این سه جریان بر بقیه گروه‌ها و جریان‌های خرد و ریز معاند ایران، تفوق و سلطه اصلی را دارند و منشأ اصلی پمپاژ ایران‌ستیزی هستند. سایر گروهک‌های کوچک با عناوین و اسامی مختلف از چپ، راست و لیبرال، به گونه‌ای زیرمجموعه این سه جریان اصلی هستند، البته مرکز کنترل این سه جریان اصلی هم در سازمان‌های جاسوسی و ضدایرانی امریکا، انگلیس و اسرائیل و برخی از خرده‌کشورهای وابسته به بیگانه در منطقه غرب آسیا قرار دارند. در واقع ما با جریان مخالف متعارف و محترم و پدیده‌ای طبیعی مواجه نیستیم. ما با مجموعه‌ای معاند و برانداز مواجه هستیم که از ابتدای انقلاب در داخل کشور، به درستی به عنوان «ضدانقلاب» شناخته می‌شدند. اعم از ضدانقلاب خارجی و داخلی، هر دو طیف این ضدانقلاب، ابزاری برای انتقام‌گیری از ملت ایران، به دلیل برپایی انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام وابسته و جنایت‌پیشه پهلوی، بوده و هستند، ولی در سالیان اخیر، تعبیر ضدانقلاب کمتر استفاده شده یا کلیشه‌ای تلقی شده و به جای آن تعبیر اپوزیسیون مطرح و رایج شد! چون در ادبیات علوم سیاسی، مصداق اپوزیسیون، جریان مخالف قانونی محترم و قاعده‌مند و قانونمدار محسوب می‌شود، می‌توان گفت یک نامگذاری اشتباه و نامناسب در مورد ضدانقلابیون صورت گرفته است.

پس شما اساساً به اطلاق تعبیر اپوزیسیون به این جماعت نقد دارید؟

بله، چون آنها حداقل ویژگی‌های اپوزیسیون تعریف‌شده و متعارف را هم ندارند، البته در اغلب کشورهای دنیا اپوزیسیون دولت‌ها یا حکومت‌ها در داخل و خارج از کشور وجود دارد، ولی از حداقل‌هایی مشترک در ایدئولوژی، رهبری، رفتار سیاسی و پایبندی به قانون و منافع و هویت ملی برخوردارند. اگر جریانی این حداقل‌ها را از دست بدهد و به وسیله‌ای برای انجام برنامه‌های دشمنان یک کشور تبدیل شود و اقداماتش مخالف هویت و منافع ملی کشور باشد، دیگر به آن جریان اپوزیسیون نمی‌گویند. معمولاً از آنها به عنوان ستون پنجم دشمن، مزدوران دشمن، عوامل دشمن ودر قالب کلی و عمومی‌تر «دشمن ملت» یاد می‌کنند، یعنی اگر گروهی سیاسی در کشوری با دشمنان آن کشور پیوند بخورد، دیگر در چارچوب مفهومی اپوزیسیون تعریف نمی‌شود. بنا به واقعیات، این جریان ضدانقلابی موجود علیه ملت ایران را هم باید به عنوان دشمن ملت ایران، ایران‌ستیزان و ویرانی‌طلبان تعریف کرد و نامید؛ جریانی که رهبران، اتباع و عناصر اصلی‌اش به علت منافع پست مستهجن و دون‌صفتانه شخصی، به ابزار و عروسک‌هایی در دست مخالفان هویت و منافع ملی ایران تبدیل شدند. طبیعی است که برای چنین طیف و ترکیبی که به نادرست اپوزیسیون نامیده شده، نزد ملت رشید و فهیم و فرهیخته ایران، نمی‌توان هیچ شانس موفقیت حداقلی را هم حتی تصور کرد.

پایگاه اجتماعی منافقین و سلطنت‌طلبان به عنوان دو جریانی را که تلاش می‌کنند از داخل ایران به ویژه جوانان یارگیری کنند چگونه می‌بینید؟

نه تنها در کشور ما بلکه در هر نقطه از دنیا، وقتی خیانت و همدستی با دشمن و مقابله آشکار با هویت و فرهنگ و منافع ملی توسط گروهی شکل بگیرد، آن گروه به عنوان غده سرطانی و متعفن اجتماع محسوب و توسط مردم و نظام، کاملاً نفی و طرد می‌شود، در حالی که یک گروه یا جریان متعارف اپوزیسیون در صورت شکست می‌تواند مجدداً خود را در درون جامعه بازسازی کند. در حال حاضر، جریان‌های معاند، برانداز و دشمن‌ساخته ضدانقلاب خارج و داخل ایران، چون از حداقل‌های مشروعیت و تداوم قانونی و مقبول برخوردار نیستند، اساساً موجودیت و بقای خود را با دشمنان تاریخی کشور و ملت ایران گره زده‌اند؛ کسانی که بخشی از ارتش و مزدور رسمی امریکا، انگلیس و رژیم‌صهیونیستی محسوب می‌شوند، مادام‌العمر هیچ شانسی برای موفقیت نخواهند داشت. از آنها فقط به عنوان ابزار شرارت و فشار بر مردم و کشور استفاده می‌شود، البته تا اندازه‌ای هم که قابل مصرفند از آنان استفاده می‌کنند، بعد هم به زباله دورریختنی یا بازیافتی اربابان‌شان تبدیل می‌شوند، بنابراین نمی‌توان برای این مجموعه‌های وطن‌فروش، تروریست و جنایت‌پیشه، آینده‌ای بهتر تصور کرد. به تعبیری باید آنها را نئونازی‌ها، نوداعشی‌ها و فاشیست‌هایی نامید که با عنوان‌های مختلف و از طریق تبلیغات رسانه‌ای، سعی دارند خود را به گونه دیگری مطرح کنند. این زوائد دشمنان و جریان‌های بی‌ریشه در طرح‌های تجزیه کشور و نابودی امنیت ملی شرکت و برای ایجاد آشوب و اغتشاش و گسترش هرج و مرج و آنارشیسم و تضعیف توان ملی کشور تلاش می‌کنند. می‌توان گفت که این جریان‌ها، اساساً مرداب‌زی و مردارخوار هستند. همانطور که در حاشیه مرداب‌های اجتماعی و فرهنگی کشورهای میزبان‌شان زیست می‌کنند، از دستمزدهای بالا و متعفن و چرکین سازمان‌هایی مانند موساد، سی.آی.ای و ام.آی.سیکس هم تغذیه می‌شوند، لذا خودشان یا اربابان‌شان مترصد هستند که زخمی و مرداب و مرداری در کشور بیابند تا فضایی برای تغذیه و اظهار وجود خود پیدا کنند. مثل حشرات نجاست‌خوار و کفتارهای مردارخوار و کرم‌های جسدخوار هستند که دائم به دنبال نقاط جنازه و عفونت و زخم می‌گردند. حال اگر در کشور اتفاقی بیفتد یا اشتباهی رخ دهد، دنباله‌های همان جریانات ضدایران در داخل در قالب نفوذی و خائنان خادم‌نما و نیروهای وابسته به بیگانه- که تظاهر به همراهی با نظام دارند- زخم‌هایی را بر پیکر نظام ایجاد می‌کنند. این زخم‌ها لکه‌های عفونتی را به وجود آورده و بهترین پرورشگاه و محل تجمع و بروز و ظهور برای آن جریان ایران‌ستیز خارج از کشور می‌شود، البته وجود مشکل و زخم در همه نظام‌ها طبیعی است، اما مشکل این است که جریان زخم‌پرست و مردارخوار ایران‌ستیز در کشور ما به سرعت شروع به تغذیه از این زخم‌ها می‌کند و عامل انتشار و گسترش آنها می‌شود. همچنین از این زخم‌ها، به عنوان منفذ و نقطه ضعف برای ضربه زدن به نظام استفاده می‌کند، به همین دلیل در هر دوره و زمانی که کشور دچار مشکلاتی شود، این جریان با صحنه‌گردانی و طراحی بیگانگان وارد صحنه می‌شود.

پیشینه اقدامات این جریانات، به چه دوره‌ای از دهه‌های گذشته بازمی‌گردد؟

این جریانات از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی که کشور هنوز نظم و انسجام نوین خود را پیدا نکرده و با کوه عظیمی از مشکلات و بحران‌های به جای مانده از رژیم وابسته و جنایت‌پیشه پهلوی روبه‌رو بود، تخریب و ترور و تجزیه‌طلبی را آغاز کردند. در شرایط فقدان قوای اجرایی و امنیتی قدرتمند و منظم که بتواند اداره کشور را به خوبی سامان دهد، طبیعی بود که نظام نوپا با بیشترین حجم از مشکلات و کاستی‌ها روبه‌رو می‌بود. مضاف بر آن، جریان‌های تروریست «تجزیه‌طلب، سلطنت‌طلب، مارکسیست و التقاطی» مثل منافقین و حتی گروه‌هایی که در روش‌های عملیاتی‌شان ظاهراً نرم‌تر بودند، مثل لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها، موانع، اشکالات و مشکلات زیادی را در سال‌های اولیه تأسیس نظام اضافه کردند. بعد از آن هم که با ائتلاف و همکاری ناتو و ورشو، رژیم صدام به ایران حمله کرد. جنگ هم مشکلات انبوه و گسترده جدید آفرید و بر مشکلات گذشته‌افزود و موجب تشدید وضعیت آسیب‌پذیری بیشتری شد، البته در همان دوران دفاع مقدس هم بخشی از جریان ضدانقلاب به عنوان همکاران و عوامل رژیم بعثی صدام وارد عمل شدند و به جاسوسی و نفوذ در خطوط مرزی جبهه و کشتن نیروهای مدافع میهن پرداختند. تروریست‌های سازمان جهنمی منافقین حتی در آخرین مرحله خیانت خود، با حمایت توپخانه و نیروی هوایی و لجستیک ارتش عراق، حمله نظامی احمقانه‌ای هم به غرب ایران کردند که در تنگه مرصاد متوقف شدند و نتوانستند کاری از پیش ببرند. سلطنت‌طلبان هم علاوه بر اقدامات تروریستی و اغتشاشات مسلحانه، پیش از جنگ تحمیلی و در کودتای نقاب- که بعداً به کودتای نوژه مشهور شد- طرح قتل‌عام یک‌میلیون نفر از مردم را آغاز کردند. رهبری این کودتا، با بختیار و سلطنت‌طلبان بود که همکاری لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها و حتی حمایت پنهان منافقین را همراه داشت، اما به لطف الهی و تدبیر نیروهای حامی انقلاب به شکست انجامید. از ابتدا هم سایر گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب چپ و راست در هشت گوشه ایران، با اقدامات‌شان چه قبل از جنگ و بعد از جنگ، خسارات بسیار زیادی را به ایران وارد کردند و مردم بسیاری را به خاک و خون کشیدند. سال‌ها بعد، دشمن با تداوم همان اقدامات و محاسبات وهم‌آلود در دهه‌های ۸۰، ۷۰ و ۹۰ هم به اشکال مختلف سعی در بازسازی و بازتولید و تکرار فضای پیشین داشت، البته در زمینه نظامی و اقدامات ضدامنیتی، چون شرایط گذشته را نداشت و نظام اسلامی هم به اقتدار و انسجام امنیتی- نظامی رسیده بود، بیشتر تلاش کرد با سوءاستفاده از مشکلات و زخم‌هایی که در پیکره نظام اجرایی و سیاسی کشور به وجود آمده بود، اقدامات تخریبی اجتماعی، اغتشاش، هرج و مرج و ناامنی شهری گسترش یابد. مثلاً امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در دهه ۷۰ از طریق مطبوعات و جریان‌های سیاسی، آشوب‌های منتهی به تیرماه سال ۱۳۷۸ را راه انداختند.

البته آشوب‌هایی را هم در اوایل دهه ۷۰ راه‌اندازی کردند. اینطور نیست؟

بله. در دوره دولت سازندگی در شیراز، قزوین، مشهد و اسلامشهر هم اتفاقات و اغتشاشاتی رخ داد، منتها آن آشوب‌ها و درگیری‌های شهری با آنکه امکان و فرصت گسترش سیاسی و اجتماعی پیدا نکردند، ولی زخم‌هایی بزرگ ایجاد کردند و بر مشکلات ناشی از سوءمدیریت و سوءرفتار دولت وقت افزودند. در واقع می‌توان گفت هر زمان که دولت مستقر دچار ضعف و مشکلاتی بدخیم می‌شد یا به دلیل سوءتدبیر یا نفوذ عناصر بی‌اعتقاد و مخالف نظام یا خیانت‌هایی که از درون انجام می‌شد، ضدانقلاب تخریب و آشوبگری و حملات خود را آغاز و تشدید می‌کرد.

برخی اعتقاد دارند نظام اسلامی با سپری شدن ۴۴سال، نتوانسته است از حجم مخالفت‌ها با خویش بکاهد و بلکه با اقدامات خود ناخواسته بر آن افزوده است. این انگاره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این تحلیل به میزان زیادی خلاف واقعیات و اشتباه است، بلکه رشد، بلوغ و پیشرفت کشور، بر وسعت و دامنه و حجم مخالفت‌ها و عداوت دشمنان افزوده است. تداوم وجود جریان‌های مخالف و معاند ملت ایران، ابتدائاً ربطی به اقدامات نظام جمهوری اسلامی نداشته و پیش از شکل‌گیری نظام نیز آنها وجود داشته‌اند. حداقل از دوره قاجار و پهلوی، جریان سازماندهی‌شده، قدرتمند و گسترده خیانت و غارت و جنایت در قالب‌های مختلف درون و بیرون قدرت سیاسی شکل گرفته بود؛ جریان‌هایی که کارویژه و کارکردشان غارتگری برای تأمین منافع شخصی و خاندانی و تشکیلاتی، خدمت به منافع بیگانگان و بردن کشور به سمت انحطاط و نابودی بوده است. پس از ناکامی‌های تاریخی مردم ایران در نهضت مشروطیت و جنبش‌های محدود و محلی ضداستعماری و استبدادستیز و جنبش فراگیر ملی کردن نفت و قیام ۱۵خرداد، هنگامی که در پایان سال ۱۳۵۷ مقاومت به بلوغ رسید، ملت ایران در مقابل جریان دیرپای شوم و مخوف ایران‌ستیزان با تمام توان ملی شکل گرفت و انقلاب اسلامی موفق شد، آن دشمنان دیرینه بالیده در قاجار و پهلوی که کاملاً از بین نرفتند، آنان به اضافه جریان‌های باندی و سیاسی‌ای که قبلاً به خاطر منافع، دیدگاه‌ها و بیگانه‌گرایی‌های‌شان در موضع رقابت یا درگیری با رژیم پهلوی بودند، به مرور به هم پیوستند و مجموعه جدیدی از دشمنان ملت شکل گرفت؛ مجموعه‌ای که طیف عجیب و غریب و گسترده‌ای را شامل می‌شد. مثلاً بخشی از آنها بازماندگان و وابستگان نسبی و سببی نیروهای ساواک بودند، در حالی که برخی می‌گفتند مگر بعد از ۴۴سال هنوز ساواکی وجود دارد؟! اما جالب اینکه که بعد از ۴۴سال در تظاهرات لس‌آنجلس، شکنجه‌گر بزرگ و رئیس اداره سوم ساواک و چند ساواکی دیگر حضور خود را نشان دادند، البته امثال او که وابستگی سازمانی به ساواک داشتند، در خارج و داخل کم نبوده‌اند، حتی خانواده‌های این نیروهای ساواک و شکنجه‌گران، غارتگران و سران جنایتکار نظامی رژیم پهلوی در داخل و خارج کشور تکثیر شده‌اند و هنوز وجود دارند، هر چند بخشی از مقامات مجرم و جنایتکار پهلوی در همان ابتدای انقلاب محاکمه و مجازات شدند. علاوه بر آنها مجموعه‌ای از افراد تجزیه‌طلب هم در نقاط مختلف کشور وجود دارند. جریان تجزیه‌طلبی حداقل از ۸۰سال پیش در مناطقی از ایران وجود داشته و توسط انگلیسی‌ها، روس‌ها و امریکایی‌ها ایجاد و تقویت شده است. پس از توقف موقت تجزیه‌طلبی مسلحانه و گسترده در شمال غرب و غرب به علت معادلات جنگ سرد، از اواسط دهه ۲۰، تجزیه‌طلبان به سلول‌های خفته و نیمه‌فعال و نهفته‌ای در خارج و داخل تبدیل شدند که اگر انقلاب اسلامی رخ نمی‌داد، با انحطاط طبیعی رژیم پهلوی، کشور ایران قطعاً به سمت فروپاشی سرزمینی و تجزیه پیش می‌رفت. در واقع، این طرح و آرزوی امثال برنارد لوئیس، استراتژیست انگلوامریکن صهیونیست بود، چون غرب اعتقاد داشت و دارد که تمامیت ارضی ایران در صورت عدم‌منفعت ژئوپلتیک برای آنان، نباید تداوم یابد و ایران نباید به عنوان یک کشور بزرگ در منطقه وجود داشته باشد، زیرا منافع صهیونیسم و غرب اقتضا می‌کند تجزیه شود. یقیناً اگر انقلاب اسلامی پیروز نشده بود، به ویژه با تغییر معادلات جنگ سرد در قرن بیستم، این تجزیه عملاً صورت می‌گرفت. آنها حتی مقدماتش را هم فراهم کرده بودند، ولی یکی از مهم‌ترین آثار وقوع انقلاب اسلامی این بود که مانع تجزیه ایران شد، اما آن طرح ۱۰۰ساله تجزیه‌طلبی و تجزیه‌طلبان که از بین نرفت. مزدوران میدانی به کشورهای همسایه یا اروپا و امریکا فرار کردند. علاوه بر آنها منتفعان از رژیم پهلوی و کسانی که طی دو قرن گذشته در ایران، ضددین، معاند اسلام و دشمن تشیع بودند هم در قالب محافل و فرقه‌ها و تشکل‌های فراماسون، صهیونیست، وهابی، بهائی و طیف‌های گوناگون روسوفیل، انگلوفیل و آمریکوفیل وصهیونوفیل، غرق در رفتارها و گرایشات ایران‌ستیزانه و مستهجن و ضداخلاقی خود، به دشمنی با نظام مستقل ملی و مردمی جمهوری اسلامی پرداختند، پس جریان ضدانقلابی و مخالف نظام، شامل طیف متعدد و متنوعی است که مثلاً اگر آن ۲درصدی را که در ابتدای انقلاب به جمهوری اسلای رأی ندادند نسبت به جمعیت ۸۵میلیونی کنونی، حتی ۰/۵درصد محسوب شود، تعداد قابل توجهی می‌توانند باشند. این جریان متصل به پشتیبانی و مدیریت قدرت‌های بزرگ غربی، همواره امکان آزار و شرارت را داشته‌اند و هر زمانی می‌توانند فرصت ایذا پیدا کنند، بنابراین این رشد حشره‌گونه جریان‌های ضدملی و ضدایرانی داخل و خارج از کشور، ولو آنکه در قیاس با اکثریت مردم، محدود و اندک هستند، به دلیل آن حمایت امریکایی، انگلیسی و اسرائیلی تداوم و تکثیر داشته است، شبکه سرمایه‌سالار صهیونیسم جهانی دائماً با پول و امکانات و پشتیبانی فزاینده، آنها را شارژ می‌کند. در این ۴۴ساله تقویت و شارژ و شتابدهی جریان ایران‌ستیزی و تروریسم و تجزیه‌طلبی به صورت دائم و مضاعف انجام می‌شده است. از آن طرف هم علاوه بر مشکلات عظیم ناشی از ۵۰سال تخریب سیستماتیک کشور ایران در رژیم پهلوی، آثار تخریبی جریان‌های تروریستی و تجزیه‌طلب و جنگ تحمیلی صدام و صدمات نفوذی‌ها و خائنان داخلی تحت عنوان نفاق جدید که از دهه ۷۰ شکل و قدرت گرفتند، مجموعه این شرایط نیز بسترساز تحریک و طمع دشمنان به تداوم و تکرار عداوت علیه ملت ایران شده است، ضمناً برخی ریزشی‌ها و افراد و جریاناتی که ضرباتی را به لحاظ شخصی یا جریانی از نظام جمهوری‌اسلامی خورده بودند نیز خواسته و ناخواسته به دشمنان پیوستند.

بنا به تعریف، اپوزیسیون، مجموعه گروه‌ها و جریان‌های قانونمند و با تکیه بر آرای عمومی یا پایگاه اجتماعی چشمگیر هستند که می‌کوشند تغییراتی مطابق قواعد قانونی و در چارچوب منافع ملی در داخل یک کشور ایجاد کنند، اما آن چیزی که الان در خارج از ایران به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی مشهور شده، این ویژگی‌های اساسی را ندارد. در واقع این جریان، فاقد ریشه عمیق و پایگاه اجتماعی اصیل، اساساً در پی صدمه زدن به منافع و امنیت ملی و نابودی تمامیت ارضی کشور است

می‌توان گفت دشمنان ملت ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از ابتدا جنگ مداوم و گسترده‌ای را در عرصه‌های مختلف به ویژه فرهنگی، علیه ملت ایران ایجاد کرده‌اند؟

دشمنان ملت ایران نه فقط در حوزه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی، بلکه چه بسا پیش‌تر و بیشتر در عرصه فرهنگی، جنگ نابرابری را علیه ملت ایران آغاز کرده‌اند، اما در برابر این عملیات گسترده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، نظام جمهوری اسلامی از امکانات رسانه‌ای و فرهنگی محدودی برخوردار بود. جریان رسانه‌ای دشمن، با ترجمه و اقتباس میلیون‌ها کتاب و نشریه و تولیدات گسترده فکری و فرهنگی در زمینه فیلم، موسیقی و ادبیات غربی، سعی کرد در طول این ۴۴سال، نسل‌های مختلف مردم ایران را قربانی مغزشویی و فشار فکری و روانی قرار دهد. با این همه و در مقیاس کلان، به رغم مشکلات و اغتشاشاتی که در دوره‌های مختلف ایجاد کردند، موفقیت کمی داشتند و غالباً با ناکامی مواجه شدند، چون اساساً ملت ایران وقتی انقلاب کرد، انتخاب خود را کرده بود که زین پس در یک دوره تاریخی طولانی، هویت «دینی و شریعت‌گرانه، استقلال‌خواهانه، مقاومت‌جویانه در برابر ظلم و سلطه بیگانه و معنویت‌محورانه» خود را احیا کند. کشور و ملت ۷هزار ساله‌ای که از ابتدا موحد و اخلاقی و دین‌خواه بود، اما در دوران طولانی حکومت‌های سلطنتی تاریخ خود صدمات و نوسانات عظیم بسیاری تجربه کرده بود. در همان زمان وقوع انقلاب اسلامی تعبیر رایجی در بین مردم بود که بعد از ۲هزارو۵۰۰سال ستم‌شاهی و خردستیزی و حاکمیت ظلم و ظلمت، ملت ایران با انقلاب اسلامی می‌خواهد هویت فطری و آیینی خود را- که بیش از هزارو۴۰۰سال با اسلام و تشیع آمیخته و غنی‌شده- احیا کند. این پیشینه فرهنگی و از آن طرف، سابقه امپراطوری و قدرتمندی سیاسی و اجتماعی که همواره برای ملت ایران در مقابل ننگ نفوذ و سلطه بیگانه، یک خاطره بیدارکننده بود، اهمیت مضاعف در بیداری ایرانیان یافت که چگونه ملت بزرگی مثل ملت ایران، به حضیض ذلت افتاد و در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تبدیل به یک کشور تحت نفوذ و سلطه قدرت‌هایی مثل انگلستان و روسیه و بعد هم امریکا و اسرائیل شده بود. انقلاب اسلامی در واکنش به آن وابستگی، انحطاط فرهنگی و اسلام‌ستیزی که امریکا و انگلیس در ایران، به خصوص در ۵۰ساله رژیم پهلوی در ایران انجام دادند و می‌خواستند جان دینی و اسلامی را از کالبد ملت ایران بیرون بکشند و با سیاست‌های ضدفطری و دین‌زدایانه، قلب و روح و مغز ملت ایران را مجروح ساخته بودند، صورت گرفت، چون ملت ایران بدون اسلام، هویت و موجودیت و اصالتی ندارد. این اصالت اسلامی هزارو۴۰۰ساله، متکی بر اصالت توحیدی ماقبل اسلام است، چون قبل از ظهور اسلام هم ملت ایران موحد بودند. بعد از ظهور اسلام به مثابه آخرین دین الهی جامع همه ادیان الهی گذشته، ملت ایران با انتخاب ایمان اسلامی، به فطرت توحیدی خود رجوع کردند و زان پس هرگز ایران بدون اسلام معنا نداشته و ندارد. پس در سیاست‌های ایران‌ستیزانه انگلیس، امریکا و اسرائیل، باید این جان اسلامی از ملت ایران ستانده می‌شد.

مردم ایران با مقاومت در برابر آن اسلام‌ستیزی و جنایاتی که به ویژه در رژیم پهلوی با برنامه‌ریزی و مدیریت انگلیس، امریکا و اسرائیل انجام شد و به قصد احیای هویت اسلامی خود و احیای اقتدار ملی کشور و نفی سلطه بیگانگان و رسیدن به آرمان‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌خواهانه ریشه‌دار در اعماق فرهنگ ایرانی، با رهبری حضرت امام، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند و آن راه روشن را با پیشوایی خلف صالح امام‌خمینی ادامه دادند، لذا ایران‌ستیزان برای دستیابی به اهداف‌شان، دشمنی‌های‌شان را به شکل‌های مختلف تشدید کردند. هم از این روی، نیروهای ضدمردمی و ایران‌ستیزان تکثیر شدند، البته این تکثیر که همیشه در مقابل اکثریت مردم ایران در حکم تقلیل بوده، از باب تداوم و تکرار ظهور و بروز آنان است، وگرنه همواره اکثریت ملت ایران در چارچوب اعتقادات و هویت اصیل خود، ایران‌ستیزان قلیل را از خود رانده و درصدد پیشبرد و تحقق آرمان‌های انقلاب و اصلاح اشکالات نظام اجرایی و اداری کشور، بوده و هستند.

حمایت دولت‌های غربی از آشوب‌های پاییز در ایران را چگونه تحلیل می‌کنید؟ چون به ظاهر عده‌ای از همین دولت‌ها در آستانه توافق با ایران بودند؟

در چند ماهه گذشته از ابتدا این جماعت سرشکسته و ورشکسته موسوم به اپوزیسیون در ادامه برنامه‌های قبلی غرب، فقط ابزار و وسیله‌ای برای افزایش فشار بر مردم ایران بودند. در شرایطی که غرب، تقریباً از تداوم قدرت جریان غرب‌گرا و نفوذی در عرصه اجرایی کشور ناامید و مأیوس شده بود. از طرفی آستانه قدرت نظامی، سیاسی و امنیتی ایران به حدی رسیده بود که دشمنان ایران مجبور شدند آخرین شانس‌های خود را روی میز بگذارند. برای آنکه از منظر آنان، ایران به مرحله بی‌بازگشت از لحاظ قدرت فرامنطقه‌ای و استحکام داخلی نرسد یا حداقل این فرایند رو به رشد سریع، به تأخیر بیفتد و اختلال پیدا کند و در مسیر آن موانع جدید ایجاد شود. در واقع، دشمن تصور می‌کرد با سوءاستفاده از سوءتدبیر و سوءمدیریت و سوءرفتار نفوذی‌ها و خیانت پیشه‌های دولت هشت‌ساله گذشته و افزایش مشکلات اقتصادی و با اتکا به جریان مهاجم رسانه‌ای، فرهنگی و فضای مجازی، می‌تواند ضربه‌ای اساسی بزند و نظام اسلامی را وادار به تسلیم و عقب‌نشینی کند، لذا به قصد تضعیف توان ملی و باج‌خواهی و امتیازگیری، فرایند براندازی را با به میدان

سه طیف اصلی در مجموعه موسوم به اپوزیسیون خارج از کشور، نقش‌آفرینی اصلی را بر عهده دارند: ۱- سلطنت‌طلبان تروریست خائن، وطن‌فروش و جنایت‌پیشه. ۲- تروریست‌های تجزیه‌طلب که تاکنون برای تکه‌تکه کردن پیکر ایران، از هیچ جرم و جنایت و رذالتی ابا نداشته‌اند. ۳- سازمان تروریستی منافقین موسوم به مجاهدین خلق که در آدم‌کشی، داعشی‌گری و پستی سیاسی، گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند! این سه جریان منشأ اصلی پمپاژ ایران‌ستیزی هستند

آوردن همزمان گروه‌ها و جریان‌های بدسرشت و بدسابقه و بدنام شروع کردند. این ماجرا با آنکه در کل، یک نمایشنامه تکراری کمیک- تراژیک بود و به مضحکه و سیرک خونبار و خون‌آلود دلقک‌نمایان خون‌دوست و خون‌باز انجامید، اما خطرات و خرابی‌ها و خساراتی را بر ملت ایران وارد ساخت. همانطور که آشکار بود، کسب و کار جریان‌های تروریست تجزیه‌طلب و سلطنت‌طلب و منافق، بر بستر خون و اغتشاش و آسیب و تخریب و اوباش‌گری نهفته است. در واقع قاتق نان جریان‌های ایران‌ستیز، خون و رنج و درد ملت ایران است! طبیعی است که برای رونق این کسب‌وکار خونین و فریب گلادیاتورها و اجامر و اوباش در فضای مجازی و رسانه‌ای اینطور قلمداد کنند که نظام جمهوری اسلامی در حال تزلزل و سقوط است، حتی مانند چهار دهه گذشته، وعده‌های سه روزه و سه هفته و سه‌ماهه هم دادند، ولی این وعده‌های مضحک از اول انقلاب تا به امروز ورد زبان بی‌خردان متوهم بوده و در ضمیر خودشان هم به پوچی و بی‌فایده بودنش واقف هستند، اما در جنگ روانی و رسانه‌ای چنان این توهم را مطرح کردند و دامن زدند که گویی نظام جمهوری اسلامی الساعه در حال سقوط و انهدام است و این بار، دیگر اولین برف زمستان را هم نخواهد دید! بر آگاهان خارج و داخل از آغاز هم روشن بود که همه ماجرای برگ‌ریزان پاییزی نمایش جنبش و قیام‌بازی و انقلاب‌نمایی بر اساس رفتار جنون‌آمیز و جنجال ماجراجویانه و کارناوال زامبی‌ها، یک نمایش تلخ و گزنده و مسخره و بدعاقبت دن کیشوت‌وار پهلوان پنبه‌ای و خیالبافانه است، ولی جذاب و فریبنده و تخیلی مثل داستان‌های مصور کمیک امریکایی، با شبه‌قهرمان‌های پوشالی و جعلی و کاریکاتوری! در واقع، یک فیلم خوش آب و رنگ ولی توخالی با سناریو و کارگردانی حرفه‌ای در ژانر سایانس فیکشن کمدی ترسناک که گویی در هالیوود طراحی شده و به کمک جلوه‌های ویژه بصری و میدانی(ویژوال افکت و اسپشیال افکت) بر پرده رسانه‌ها و فضای مجازی و برخی خیابان‌ها به نمایش درآمد. سیاهی لشکر و بازیگران درجه سه و چهارش هم افرادی هستند که به عنوان اپوزیسیون خارج از کشور و دنباله‌های داخلی سلبریتی و سیاسیون بازیخورده دشمن ایفای نقش کردند. آنان در نمایش‌های رسانه‌ای و مجازی، فضای مجازی را فضای حقیقی و فضای حقیقی را خیالات ذهن خود تصور کردند! البته این وهم‌گرایی و خیالبافی از ابتدا ویژگی و مشکل نیروهای ضدانقلاب و ایران‌ستیز بوده، ولی گویی این بار بیشتر شده و به اوج رسیده است. اساساً جریان موسوم به اپوزیسیون، یک جریان واقعیت‌گریز و توهم‌بنیاد است. اینان هیچ‌گاه حقیقت انقلاب اسلامی، فرهنگ اسلامی- ملی ایران و توانایی‌های آن را ندیدند و نمی‌توانند به درستی درک و فهم کنند و بشناسند، بنابراین چون در فضای خیالات و توهمات زندگی می‌کنند، بر همان اساس هم به میدان آمدند، البته گردانندگان‌شان به دلیل دسترسی‌های اطلاعاتی و هویت امنیتی خود، به رغم آنکه با فضای واقعی آشنا بودند، اما در حد اینکه بتوانند از آشوب‌ها به عنوان ابزار فشار استفاده کنند، فراخوان اغتشاش و شورش و ترور را صادر کردند. ورنه حتی آن رؤسای جمهور یا نخست‌وزیران غربی که به میدان آمده و با آن عروسک‌ها و سلیطه‌ها و شومن‌های بی‌شخصیت در خارج از کشور ملاقات کردند و حرف‌های سخیفی نسبت به ملت و نظام ایران زدند، آنها هم می‌دانستند بر اساس اطلاعاتی که سفارتخانه‌ها و سیستم‌های امنیتی‌شان دارند، نظام جمهوری اسلامی به مراتب استوارتر، ریشه‌دارتر و پرقدرت‌تر از این است که بتوانند با این حرکت‌های نمایشی وقیح و کثیف و پلشت، به آن صدمه جدی بزنند، اما برای تشدید فشار بر مردم ایران وارد قمار خونباری شدند و پنداشتند در فضای ژئوپلتیک، سیاسی و نظامی اخیر منطقه و جهان، می‌توانند از ایران باج و خراج بگیرند. جریانات متوهم ابزار دست امریکا، انگلیس و اسرائیل هم فقط به عنوان هیزم‌های این آتش تیز ولی گذرا انتخاب شده بودند. جریان‌های ضدانقلاب مانند شاخه‌های خشک که برای گر گرفتن روی آتش می‌ریزند، بودند. غربی‌ها برای گر گرفتن فضای تبلیغاتی و سیاسی، از آن عناصر و نیروهای متوهم به عنوان چوب خشک و زغال استفاده کردند که آتش تند و تیزی ایجاد کنند و از قبل این آتش بتوانند بهره زیادی ببرند، ولی آن آتش خیلی زودتر از آنکه آنها فکر می‌کردند، به لطف الهی و هوشیاری ملت ایران و تدبیر عالی رهبری نظام و حضور نیروهای اصیل و مؤمن و پایدار نظام جمهوری اسلامی در صحنه- که بخشی از آحاد ملت ایران هستند- از شدت افتاد و به خاموشی گرایید.

گفته می‌شود جریانات ضدانقلاب که ساده‌لوحانه به موفقیت آشوب در ایران دل بسته بودند، اینک به افسردگی رسیده‌اند. این اتفاق چگونه رخ داد؟

طبیعی است که بعد از فروکش کردن شعله‌های آتش، زغال‌های سوخته و غالباً بی‌فایده بر جای می‌مانند. نهایتاً اگر بخشی از این سوخته‌ها قابل بازیافت باشند، برای شرکت در یکی دو آتش‌سوزی کوچک و بزرگ آینده ذخیره می‌شوند. از طرفی، دشمنان ایران در عمل هیچ بهره عمده‌ای از شورش خزان در پاییز نبردند. در واقع اینان فرصتی ایجاد کردند که ملت ایران مانور مقاومت و تمرین آخرین جنگ‌های پسامدرن را انجام دهد، یعنی دشمن، ناخودآگاه با به‌کارگیری همه امکانات و توان فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی خود، نه تنها فرصتی را برای تجدید آمادگی و هشیاری ملت ایران ایجاد کرد، بلکه حداقل سود را هم از این همه هزینه نتوانست ببرد! البته صدمه زد، اما آن صدمه‌ای که از بین نبرد، لاجرم صدمه‌دیده را قوی‌تر کرده و مصونیت ایجاد می‌کند. علاوه بر این تجربه، هشیاری و توانایی مضاعف نیز می‌دهد، لذا اقداماتی که در آشوب‌های ناکام انجام شد، به جای اینکه شانس مهم و جدی برای دشمنان ملت ایران ایجاد کند، فرصتی برای تقویت ریشه‌های ملی و عمیق انقلاب اسلامی ایران فراهم ساخت. این واقعیت را باید تکرار و یادآوری کرد که ملت ایران در نگاه امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، اسرائیلی‌ها و همچنین جوجه شیاطین دنباله‌رو آنها، هیچ‌گاه به درستی فهم و درک نشدند و این عدم‌فهم و درک حقیقت و ماهیت ملت ایران، باعث شده است هر از گاهی برای یک شانس دیگر قمار و بخت‌آزمایی کنند! البته بخشی از این مسئله، یک مقدار برمی‌گردد به اینکه آنها تصور می‌کنند با تغییر نسل، تغییر و گسل عمیق فرهنگی هم در ایران رخ داده است یا ریشه‌های فرهنگی ملت ایران را آنقدر ضعیف می‌بینند که خیال می‌کنند در سیطره اطلاعاتی- فرهنگی جهان مجازی، این ریشه‌ها صدمه و آسیب اساسی دیده است. در حالی که اگر قدری مطالعه عمیق‌تر می‌داشتند، می‌دانستند که ریشه‌های فرهنگی، معنوی و اخلاقی ملت ایران در اعماق تاریخ ۷هزار ساله و ذره‌ذره سلول‌های وجود مردم ایران، آنچنان گسترش یافته و مستحکم است که به رغم برخی از مشکلات، اتفاقات و خدشه‌هایی که دشمنان بر چهره فرهنگی مردم ایران وارد کرده و زخم‌هایی که بر کالبد فرهنگ ملت ایران زده‌اند و تأثیرات منفی که بر فرهنگ ایران گذاشتند، اما سیرت و ذات فرهنگ ایرانیان، به قدری استوار، عمیق، اصیل، ریشه‌دار و مبتنی بر فطرت و پیام الهی است که این خدشه‌ها و خراش‌های وارد آمده بر ظاهر و صورت فرهنگی را به سرعت ترمیم و جبران می‌کند، ضمناً روزبه‌روز، سیرت و باطن زیبا و الهی ملت ایران در صورت و رفتار عمومی جامعه بازتاب و انعکاس نورانی‌تر، مؤثرتر و گسترده‌تری پیدا می‌کند، البته همه مواردی که اشاره شد، به مفهوم نادیده گرفتن مشکلات و ایرادها و ضعف‌های گسترده و مختلف در عرصه اقتصادی، اجتماعی، اداری و فرهنگی کشور نیست. توجه به این سرمایه‌ها و ذخایر عظیم و ایضاً به قدرت و توان عمیق و گسترده فطری و الهی مردم، به مفهوم نادیده گرفتن انحرافات و آفات و کج‌روی‌ها و کج‌مداری‌ها و اشکالات قدیم و جدید نیست. هر چقدر ملت و تمدنی بنیان‌های عمیق‌تر و آرمان‌های والاتری داشته باشد، به همان میزان، موانع و اشکالات در مسیرش افزون‌تر و گسترده‌تر خواهد بود. در حقیقت، ملت‌های بزرگ، موانع بزرگ‌تری بر سر راه‌شان است. یکی از این موانع و مشکلات بزرگ، ضعف‌هایی است که کشور در عرصه اجتماعی با آن روبه‌رو بوده است. سرمایه عظیم معنوی و فرهنگی ملت ایران و عنایات الهی و وجود رهبری که موجب می‌شود کشور از این مهلکه‌ها به سلامت عبور کند، نباید باعث شود مشکلات، اشکالات و ضعف‌های موجود را دست‌کم یا نادیده بگیریم.

گروهک‌هایی از قبیل منافقین و سلطنت‌طلبان، هر یک مدعی‌اند که در داخل کشور، دارای پایگاه اجتماعی گسترده‌ای هستند. عیار حقیقی این داعیه‌ها چیست؟

هر دو جریان مزبور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، مدعی بوده‌اند در داخل کشور پایگاه اجتماعی وسیع دارند، چون انقلاب اسلامی ایران بر اساس پایگاه اجتماعی اکثریت قریب به اتفاق مردم شکل گرفت و به تأسیس نظام جمهوری اسلامی منجر شد، بنابراین تلقی و تصور و آرزوی دشمنان این بوده است که اگر بتوانند در عرصه پایگاه اجتماعی رشد کنند، به اصلی‌ترین نقطه قوت نظام جمهوری اسلامی ضربه زده‌اند، چون انقلاب اسلامی یک انقلاب کاملاً مردمی و در نوع خودش بی‌سابقه و بی‌نظیر بود. از حیث کثرت و وسعت حضور اقشار، از دورافتاده‌ترین روستاهای کشور تا شهرهای بزرگ، اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران، انقلاب اسلامی را برپا کردند و نظام جمهوری اسلامی را به وجود آوردند. ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تجزیه‌طلبان در یکی‌دو منطقه سعی کردند حتی جلوی برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی را هم بگیرند! البته برنامه برهم زدن انتخابات نیز در طول این ۴۴سال به اشکال گوناگون همواره ادامه داشته، در حالی که در این ۴۴سال، بیش از ۴۰بار انتخابات برگزار شده است. کشوری که از ابتدا، اساسش با حضور مردم و برگزاری انتخابات بوده، دائم در حال تعمیق و تثبیت و گسترش سرمایه اجتماعی خود قرار داشته است، اما این رشد و گسترش سرمایه اجتماعی، به معنای این نیست که این مهم در مقاطعی آسیب ندیده است. اشکال آنجاست که تصور شود اولاً این آسیب‌ها عمیق و گسترده و پایدار بوده‌اند، ثانیاً آسیب دیدن سرمایه اجتماعی نظام اجرایی یا بخشی از مدیران و گردانندگان و سیاسیون را به کاهش سرمایه اجتماعی «انقلاب و نظام» تعمیم دهیم. در حالی که این موضوعات، متفاوت از هم هستند، یعنی در طول این ۴۴سال، نه تنها از سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی کاسته نشده، بلکه دائماً و مجموعاً تعمیق و افزایش یافته است، اما در مقاطعی و به علل مختلف، سرمایه اجتماعی نظام یا مدیریت کشور صدماتی دیده و وضعیت سینوسی و افت و خیز موقت پیدا کرده است. آن بخش از صدماتی که به سرمایه اجتماعی نظام اجرایی وارد می‌شده، این توهم را در ذهنیت و رسانه‌های دشمنان ایران ایجاد کرده که گویی ضدانقلابیون، مخالفان و دشمنان نظام جمهوری اسلامی، ریزش این سرمایه را به دست آورده و کسب کرده‌اند. به قول خام‌خیالانه، سرمایه اجتماعی از جیب جمهوری اسلامی درآمده و در جیب آنها رفته است! در حالی که دهها پیمایش علمی، نظرسنجی و تحولات و رخدادهای حضور و مشارکت مردمی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی همواره نشان داده است اگر هم در جایی سرمایه اجتماعی حکومت یا دولت آسیب دیده، هیچ‌گاه این صدمه دیدن به سود تجزیه‌طلبان، ویرانی‌خواهان و تروریست‌ها نبوده است، یعنی اگر مردم در مقاطع مختلف، نارضایتی‌هایی از رئیس‌جمهور یا دولت یا هر مسئول حکومتی داشتند، این نارضایتی‌ها هیچ‌گاه به مفهوم رضایت از دشمنان و رفتن به سمت تروریست‌ها، تجزیه‌طلبان، سلطنت‌طلبان و منافقین نبوده، نیست و نخواهد بود. اگر هم بخش اندکی از نسل‌های جدید به دلیل عدم‌اطلاع کافی و وقوف به واقعیات و تاریخ انقلاب در مقاطع کوتاهی مجذوب برخی فریبکاری‌ها و شعارهای آنان شدند (حال چه در فتنه سال ۱۳۷۸ یا فتنه سال ۱۳۸۸ یا در فتنه‌های سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱)، این گرایشات، سطحی، مقطعی، شعاری و عمدتاً هم مربوط به بخش اندکی از نسل جدید، می‌شده و موقت و ناپایدار بوده‌اند. در واقع، هیچ‌گاه به مفهوم تحقق یک گرایش عمیق، ایدئولوژیک و ریشه‌دار نسبت به دشمنان نبوده است، البته باید توجه داشت که بخشی از افراد به لحاظ خانوادگی، فرهنگی و اعتقادی، تجربه زیسته در مسیر و مدار ضدانقلابیون داشته و دارند، در آن خانواده‌ها تربیت پیدا کرده و به واسطه برنامه ماهواره‌ها و فضای مجازی، جذب آنها شده‌اند. این عده به نوعی، همان تداوم نسلی آنها محسوب می‌شوند، نه جذب جدید نسلی. آنها وقتی از خانواده‌های ساواکی، بهائی یا عناصر فاسد، دزد، غارتگر و رانتخوار و خائن یا از مجموعه بدکارگان و منحرفان اخلاقی باشند، در واقع یک نوع تداوم نسلی یافته‌اند. هرچند قسمتی از همینان در نظام جمهوری اسلامی، هدایت، اصلاح و جذب شده‌اند، اما بخش زیادی تداوم نسلی پیدا کرده یا با سفر و اقامت در خارج از کشور، به اصل خود رجوع کرده‌اند، اما هیچ‌گاه اثبات نشده است گرایش مجموعه این قشر علاقه‌مند و پیرو معاندان نظام، کماً و کیفاً رقم قابل توجهی را به سرمایه اجتماعی تجزیه‌طلبان، سلطنت‌طلبان و تروریست‌های منافق اضافه کرده باشد، یعنی اگر ادعایی که اینان در رسانه‌های خود دارند، حتی ۱۰درصدش هم صحت داشت، تا به حال باید دهها بار نظام جمهوری اسلامی را به راحتی سرنگون می‌کردند! حتی در همین ماجرای برگ‌ریزان پاییزی و آشوب بی‌حاصل اخیر، ضدانقلاب با استناد به نظر برخی از جامعه‌شناسان سیاسی اروپایی و امریکایی، می‌گفتند اگر ما بتوانیم فقط ۳/۵درصد از مردم ایران را علیه نظام به خیابان بکشانیم، کار جمهوری اسلامی تمام است! یعنی ضدانقلاب در تحلیل‌های خود علناً به زبان آمده بود که آرزوی ما این است که حداکثر ۳/۵درصد از مردم ایران را به صحنه آشوب و شورش بیاوریم! اما با همه آمارسازی‌هایی که ضدانقلاب ارائه داد، ولی در داخل کشور دقیقاً محاسبه شد، حتی نیمی از ۰/۵درصد مردم ایران هم در اغتشاشات اخیر وارد خیابان‌ها نشدند! در حالی که به قاطعیت می‌شود گفت اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، نسبت به نابسامانی‌ها، تورم اقتصادی و برخی سیاست‌های اقتصادی و ناتوانی‌های اجرایی معترض و مطالبه‌گر هستند.

به عبارت دیگر، مردم عمدتاً نابسامانی‌ها را به عملکرد مسئولان ربط می‌دهند و اساس نظام اسلامی را معتقدند و حمایت می‌کنند؟

بله در مورد اصل اعتراض، تحول‌خواهی و مطالبات گسترده مردمی برای پیگیری آرمان‌های انقلاب و نظام اسلامی و تحقق عدالت و «مبارزه با فقر و فساد و تبعیض» شکی نیست و رهبر فرهیخته انقلاب شخصاً از دهه ۷۰ این پرچم را بلند کردند. این پرچمی نیست که امروزه بخواهند درباره برپا شدن آن ادعایی بکنند. در واقع مطالبه عمومی رهبری و مردم برای مبارزه با فقر، فساد، تبعیض و تکمیل مراحل پیشرفت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی و کاستن از اشکالات و ضعف‌ها و مشکلات نظام، امری است که اختصاص به سال ۱۴۰۱ و چند سال اخیر ندارد. از ابتدای انقلاب، امام و ملت ایران، معتقد به استمرار تلاش و تداوم تحول برای تحقق آرمان‌ها بودند و این روحیه تحول‌خواهی، اصلاح مستمر امور و تداوم حرکت‌های انقلابی برای پیشرفت و رسیدن به آرمان‌های مردم در ذات انقلاب و نظام اسلامی بوده است، اما هیچ‌کدام از حرکت‌های مستفرنگ مستهجن و زشت همراه با مناسک تروریستی و آنارشیستی- که در چند ماه گذشته انجام شد- نه به صورت شکلی و نه به صورت محتوایی، مصداق «اعتراض» نبود. این آشوب، مبناناً و حقیقتاً مفهوم اعتراضی نداشت و کسانی هم که همراهش بودند، فی‌الواقع معترضان نبودند. این جریان اغتشاش و آشوب که نتوانست اکثریت قریب به اتفاق جامعه ۸۵میلیونی ملت ایران را با خود همراه کند، به گزاف و دروغ، «اعتراض» نامیده شد. عده‌ای از روی عداوت و بلاهت و برخی از روی تجاهل و تغافل، نام اعتراض را بر این ماجراهای زشت و سخیف و ماهیتاً «ایران بر باد ده» قرار می‌دهند و می‌گویند: آشوبگران، معترض بودند! در حالی که کف به دهان آمده‌های کف خیابان‌ها، درگیر و مفتون و مقهور فضای فیک و ساختگی اغتشاش و آشوب بودند که جدای از لیدرها و گردانندگانش، تعدادی از سنین مختلف، حال یک مقدار بیشتر از نوجوان‌ها، جوگیر و فریب‌خورده فضای مجازی غرب‌ساخته شده بودند، ولی آنها هم به لحاظ کمی، حتی بخش اندکی از نسل خودشان را نیز نمایندگی نمی‌کردند، یعنی همه آن نوجوانان و جوانان فریب‌خورده‌ای که در این ماجرا به میدان آمدند، از نظر تعداد و کمیت، حتی یک درصد نسل Z هم محسوب نمی‌شدند! نسلی که برخی در خارج و داخل معتقد بودند که در این آشوب‌ها نقش اصلی دارد و گرداننده است. در حالی که اساساً نسل Z ایرانی، نسل آشوب طلب و آنارشیست نیست. نسلی عقلانی و مسئولیت‌پذیر است که دلبستگی‌هایش نسبت به انقلاب و آرمان‌های نظام، بسیار عمیق‌تر از آن چیزی است که در ظاهر، خیلی‌ها تصور و در موردش به نادرست و با توهم، تحلیل می‌کنند. در کف میدان، شما حتی با درصد اندکی از این نسل هم مواجه نبودید، بنابراین وقتی که گردانندگان ستاد صهیونیستی آشوب نتوانستند با تمام قوا در این ماجرا، حتی ۰/۵درصد جامعه را به میدان بکشند، چطور ادعای گزاف دارند که ما پشتوانه اجتماعی وسیع و هوادار بی‌شمار داریم؟ اینکه دشمن بتواند در یک مقاطعی با جنگ روانی، بر افکار عمومی اثر سوء بگذارد و شبهه یا التهابی ایجاد کند و دروغی بپراکند، کار مهم و دشواری نیست، به خصوص با امکانات رسانه‌ای و فضای مجازی که امروزه غربی‌ها در دنیا دارند. مهم آن است که این متوهمان تصور می‌کنند، وجود این التهابات و سرباز کردن زخم‌ها و به خیابان کشاندن آشوبگران و اوباش، نشانه وجود هواداران فراوان و سرمایه اجتماعی گسترده است. به عنوان آخرین جمله در پاسخ به این سؤال شما، نه از حیث علمی و نه از حیث تجربی و مشاهدات طولانی و مستمر، هیچ نوع دلیل و شاهدی بر گسترش جدی و قابل توجه سرمایه اجتماعی نیروهای ضدانقلاب و جریان ایران‌ستیز موسوم به اپوزیسیون خارج از کشور وجود ندارد. آنان فقط با تکرار این ادعای گوبلزی و استمرار یک دروغ بزرگ، هم به این توهم در میان خودشان دامن می‌زنند و هم در میان مخاطبان و هواداران خارج و داخل کشور تا همچنان آتش آشوب را ولو در زیر خاکستر، زنده نگه دارند.

برخی هم از جریان سوم اپوزیسیون در داخل سخن می‌گویند که هنوز وضعیتی شفاف ندارد، اما ظاهراً از زبان چهره‌هایی چون: میرحسین موسوی، محمد خاتمی، مصطفی تاجزاده و فائزه هاشمی و الخ هستند. این جریان چه وضعیتی دارد؟

در هر نقطه از دنیا، وقتی خیانت و همدستی با دشمن و مقابله آشکار با هویت و فرهنگ و منافع ملی توسط گروهی شکل بگیرد، آن گروه به عنوان غده سرطانی و متعفن محسوب شده و توسط مردم و نظام، کاملاً نفی و طرد می‌شود. در حالی که یک جریان متعارف اپوزیسیون در صورت شکست می‌تواند مجدداً خود را در درون جامعه بازسازی کند، به همین دلیل در حال حاضر، جریان‌های معاند و دشمن‌ساخته ضدانقلاب، از حداقل‌های مشروعیت و تداوم قانونی و مقبول برخوردار نیستند

مدعیان جریان سوم در وقایع اخیر، زمانی می‌توانند ادعای جدید و متمایزی کنند که در تحلیل‌ها، مبانی، دعاوی و شعارهای‌شان، با جریان‌های ضدانقلاب خارج از کشور، اختلاف و مرزبندی واقعی و بنیادین داشته باشند. در حالی که اغلب این افراد، اکثراً تحلیل‌ها و شعارهای ضدانقلاب را بازتولید و تکرار کرده و علاوه بر کنایات و چندپهلوگویی‌ها و حتی عنادورزی ظاهراً پوشیده و پنهان، حرف‌هایی می‌زنند که ظاهرش دفاع از انقلاب و نظام، ولی در باطن، همان ادعاهای ضدانقلاب خارج از کشور است

در آشوب بی‌حاصل اخیر، ضدانقلاب با استناد به نظر برخی از جامعه‌شناسان سیاسی، می‌گفتند اگر ما بتوانیم فقط ۳/۵درصد از مردم ایران را علیه نظام به خیابان بکشانیم، کار جمهوری اسلامی تمام است! یعنی ضدانقلاب در تحلیل‌های خود علناً به زبان آمده بود که آرزوی ما این است که حداکثر ۳/۵درصد از مردم ایران را به صحنه آشوب بیاوریم! اما با همه آمارسازی‌های ضدانقلاب، حتی نیمی از ۰/۵درصد مردم ایران هم در اغتشاشات اخیر وارد خیابان‌ها نشدند!

گفته شد که جریان ضدانقلاب موسوم به اپوزیسیون خارج کشور که عناصر اصلی آن تجزیه‌طلبان، منافقین و سلطنت‌طلبان هستند، دنباله‌هایی در داخل کشور دارند. ضمناً برخی از خائنان و ریزش‌یافتگان از فضای انقلاب که به علل مختلفی در وادی نقض عهد، پیمان‌شکنی و خیانت به ملت افتاده‌اند، حتی آن حداقل وزانت و اعتبار شخصی خودشان را هم نتوانستند حفظ کنند، زلف آشفته و آفت‌زده خود را به جریانی آکنده از شناعت و وقاحت و قباحت گره زده‌اند. این جریان پرمدعا- که از لحاظ کمی و کیفی در درون جامعه ریشه پایدار و گسترده‌ای ندارد- مثل همان جریان خارج از کشور ادعا دارد که ۹۰درصد مردم با آنها همراه هستند! این جریان خوش‌خیال خیالباف و متوهم داخل حتی معتقد است حمایت مردم از انقلاب و نظام اسلامی در صحنه‌های پرشکوهی مثل انتخابات یا راهپیمایی ۲۲بهمن را نباید پای نظام گذاشت، بلکه این حضور به سرمایه اجتماعی آنها ارجاع می‌شود! اینان در حالی که با دشمنان انقلاب پیوند خورده و آرمان‌های اساسی انقلاب را نظراً و عملاً نفی می‌کنند و در دام انقلاب‌ستیزی افتاده‌اند، پایگاه اجتماعی خود را مساوی با پایگاه انقلاب می‌دانند! آنها، هم به لحاظ تئوریک و عقاید و هم در پراتیک و شعارها و رفتارهای‌شان، به ستیز با امامین انقلاب، سیره و سیرت شهدا، میراث شهدا و رهبران فکری انقلاب اسلامی و مردم، برخاسته‌اند، اما از سوی دیگر با پوسته دروغینی به عنوان دفاع از انقلاب، مدعی هستند که می‌خواهند اصل انقلاب یا انقلاب اصیل را نمایندگی کنند! کما اینکه اخیراً جوجه سلطنت‌طلب‌های خارج از کشور، خود را «انقلابی» خوانده و گفتند: انقلاب برای ماست! حتی باید ۲۲بهمن را برای خودمان مصادره کنیم! در واقع نه فقط برخی از جریان‌های خائن داخل کشور، بلکه منافقین و تروریست‌های اول انقلاب و چهره‌های ائتلافی آنان از قبیل سنجابی، بازرگان، بنی‌صدر، شریعتمداری و ناسیونالیست‌های جبهه ملی و نهضت آزادی و حزب دموکرات و کومله و چریک‌های فدایی خلق، تجزیه‌طلب‌های خلق عرب و خلق ترکمن و حزب خلق مسلمان آذربایجان هم دچار این توهم بودند. جالب است که در این دعوای ادعاهای صد من یه غاز، هیچ کدام هم به یکدیگر اندکی حق نمی‌دهند و هر کدام مدعی‌اند که نمایندگی اصلی مردم و انقلاب را برعهده دارند و «جریان سوم» آنها هستند. این مدعیان وقتی پای تقسیم منافع به میان می‌آید، برای آنکه بهتر بتوانند از بریز و بپاش مالی و رسانه‌ای غرب بهره‌مند شوند، ادعا می‌کنند: یک جریان نظام جمهوری اسلامی است و جریان دوم، سلطنت‌طلبان پهلوی‌چی هستند، اما در این میان، ما مارکسیست‌ها یا سازمان منافقین یا لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها، جریان سوم هستیم. از ابتدای پیروزی انقلاب، جریان‌های انحرافی، التقاطی و بیگانه‌گرا در مقابل نظام جمهوری اسلامی و نظام ساقط‌شده سلطنتی، داعیه جریان سومی را داشته‌اند، هر چند در بلبشوی آلترناتیوسازی برای نظام ایران، تاکنون تعاریف و توصیف‌های جورواجور و عجیب و غریب و مضحکی از جریان دوم و سوم عرضه شده و هر جریان و گروه ریز و درشتی هر جا توانسته ساز خودش را کوک کرده است.

پس شما این پدیده را در تاریخ نظام اسلامی اتفاق جدیدی نمی‌دانید؟

همین طور است. مدعیان جریان سوم در وقایع اخیر، زمانی می‌توانند ادعای جدید و متمایزی کنند که در تحلیل‌ها، مبانی، دعاوی و شعارهای‌شان با جریان‌های ضدانقلاب خارج از کشور، اختلاف و مرزبندی واقعی و بنیادین داشته باشند. در حالی که اغلب این افراد، اکثراً تحلیل‌ها و شعارهای ضدانقلاب را بازتولید و تکرار کرده و علاوه بر کنایات و چندپهلوگویی‌ها و حتی عنادورزی ظاهراً پوشیده و پنهان، حرف‌هایی می‌زنند که ظاهرش دفاع از انقلاب و نظام، ولی در باطن، همان ادعاهای ضدانقلاب خارج از کشور است. مدعیان جریان سوم در داخل، عملاً نسبت خود را با جریان اول (نظام جمهوری اسلامی حقیقتاً موجود) در عناد و عداوت تعریف کرده‌اند و نسبت به جریان دوم (مجموعه ضدانقلاب و دشمنان نظام جمهوری اسلامی عمدتاً مستقر در خارج) نه تنها مرزبندی شفاف ندارند، بلکه از بخشی از آنان، دلربایی هم می‌کنند. تعدادی از این مدعیان جریان سوم داخل کشور، بعد از فتنه ۸۸ به خارج از کشور رفته‌اند و غالباً همراه پنهان و بعضاً آشکار ضدانقلابیون شده‌اند. باید از این جریان مدعی پرسید، شما چه تفاوت اساسی گفتمانی، تحلیلی، مبنایی، راهبردی و هدفی با جریان ضدانقلاب خارج از کشور دارید؟ در واقع غیر از برخی تفاوت‌های متظاهرانه کم‌اهمیت، ماهیت جریان سوم داخلی همان «هسته سخت» جریان ضدانقلاب سلطنت‌طلب و منافق تروریست و تجزیه‌طلب است. اکثراً تحلیل‌های‌شان هم مشابه همان‌هاست. امروزه هم که غالباً، آشکار و نهان، به سمت سکولاریسم و شریعت‌زدایی رفته‌اند، اما برخی سران این جریان برای ایجاد فاصله ظاهری با جریان برانداز خارج در داخل کشور پوشیده‌تر و با جملات و تعابیر محتاطانه و متظاهرانه‌تری صحبت و رفتار می‌کنند. برای آنکه حساسیت‌های سیاسی و امنیتی را در داخل کم بکنند و بین خودشان و برانداز خارج‌نشین، قدری فاصله‌گذاری کنند، اما تحت تأثیر نوسانات سیاسی و رسانه‌ای غربی، این فاصله‌گذاری‌ها خیلی زود رنگ باخته و محو می‌شوند. به همین دلیل همان رسانه‌هایی که بلندگوی منافقین، تجزیه‌طلبان و سلطنت‌طلبان هستند، به بلندگوی مدعیان جریان سوم در داخل کشور هم تبدیل می‌شوند، در حالی که اینها نه تنها جریان سوم نیستند، بلکه سران عنود و لجوج‌شان عملاً دنباله‌های جریان ضدانقلاب هستند ولی با تأخیر و به تازگی به این ماجرا ورود علنی کردند که انجام وظیفه کنند و در آینده موهوم تقسیم غنائم، برای خود سهمی طلب و ثبت کنند، وگرنه اینها در ماجرای پیشامد پاییز چندان کاره‌ای نبودند و اصلاً در ابتدای قضیه جرئت نمی‌کردند که به میدان بیایند. فقط در پشت صحنه و گاه با رندی زشت‌کارانه در صحنه عمومی تلویحاً تحریک و تحسین و حمایت می‌کردند، اما بعد از مدتی تصور و توهم برداشتند که انگاری دشمن در آستانه پیروزی است، پس مدعی شدند آنچه کف خیابان رخ می‌داد را آنها نمایندگی و رهبری می‌کنند، البته همه این دعاوی و صحبت‌ها، قبل از راهپیمایی ۲۲بهمن بود. اگر احتمال می‌دادند و پیش‌بینی می‌کردند که از راهپیمایی ۲۲بهمن استقبال بیش از ۲۱ میلیونی می‌شود، دیگر چه بسا چنین نمی‌گفتند و چنان نمی‌کردند!

البته الان هم رویداد راهپیمایی ۲۲بهمن را به روی خود نمی‌آورند و حضور پرشور مردم را کتمان می‌کنند...

بله. در یکی از یادداشت‌های اخیر هم این طنز مشهور سیاسیون را نقل کرده‌ام: در گمرک مرزی، فردی را با محموله باروت دستگیر می‌کنند. مأمور مرزی از او می‌پرسد، اینها چیست؟ فرد قاچاقچی با اصرار تأکید می‌کند که محموله سیاهدانه است. از آن فرد، انکار و اصرار که بارش سیاهدانه است. یکی از مأموران، باروت را در ظرفی می‌ریزد و زیر صورت فرد قاچاقچی آتش می‌زند. اشتعال ناگهانی باروت، موی صورت و سیبیل فرد را می‌سوزاند. در همان حال، فرد قاچاقچی می‌گفت: عرض کردم که سیاهدانه است! بدخواهان و معاندان هم به رغم اینکه راهپیمایی عظیم ۲۲بهمن و حضور مردم را در اشکال مختلف در حمایت از انقلاب و نظام می‌بینند و صورت‌شان در آتش شعله حضور مردم می‌سوزد، باز هم اصرار می‌کنند که دیدید گفتیم مردم طرفدار ما هستند و از ما حمایت می‌کنند! از جنبه تبلیغاتی و بازارگرمی سیاسی، البته برای بالا بردن سطح خود و سهم‌خواهی از امریکا و انگلیس و اسرائیل، چاره‌ای ندارند که به گزاف ادعا کنند ما در جامعه پایگاه وسیع و هوادار بسیار داریم و جدای از ضدانقلاب خارج‌نشین، می‌توانیم آلترناتیو و جانشین حکومت باشیم. در حالی که واقعیت این است که بین سران ضدانقلابیون موسوم به اپوزیسیون خارج و معاندان مدعی جریان سوم داخل، کماً و کیفاً تفاوت حقیقی و معنی‌دار چندانی وجود ندارد.

چطور می‌شود کسی که مسلمان است و در فرایند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس حضور داشته، به جایی می‌رسد که عملاً با ضدانقلاب تفاوتی پیدا نکند؟

نکته این است که اگر فقط به ادعاها اکتفا شود، باید در نظر داشت که ظاهراً ایدئولوژی منافقین و سلطنت‌طلب‌ها و تجزیه‌طلب‌ها هم با یکدیگر متفاوت است، ولی غالب اوقات، همه در تحلیل، هدف‌گیری، استراتژی و تاکتیک، همسو و هم‌افزا و همراه شده‌اند. در واقع تفاوت ظاهری ایدئولوژیک در این ماجرای اپوزیسیون‌بازی، تعیین‌کننده نیست. الان در این سلسله اشراری که علیه ملت ایران بسیج شده‌اند، شما از آدم ظاهراً متدین مثل تیپ‌های انجمن حجتیه‌ای دشمن امام، شیعیان انگلیسی و ولایتی‌های بی‌ولایت می‌بینید تا سکولارهای ملحد و بهائیان بی‌دین دشمن خدا و رسول تا تروریست‌های منافق و مارکسیست و تجزیه‌طلب تا لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌ها و کسانی که در ادعا اهل تساهل و تسامح هستند، یعنی در این طیف و به صورت ظاهر، همه الزاماً همگرایی ایدئولوژیک ندارند و هر کدام‌شان یک ساز می‌زنند، اما این جمع مشتت و متفرق دشمنان ملت ایران که به وسیله امریکا، انگلیس و اس